

**Explain Beijing's energy security strategies in key energy hubs**  
**Case study; West Asia Strategic Base**

Rashid Rokabian <sup>1</sup>  
Mehrdad alipour <sup>2</sup>

**Abstract**

Political economists have called the 21st century the geoeconomic century, citing current trends; According to him, one of the major global challenges in this century is the challenge of energy resources with emphasis on oil and gas, which in turn has led to important energy hubs such as the West Asian strategic hub and specifically the Persian Gulf as an economic heartland and strategic energy ellipse. It accounts for 60 percent of the world's oil and about 40 percent of the world's gas reserves, and holds a special place in the foreign policy of major world powers, especially the People's Republic of China. Knowing the importance of energy security, the question that the authors of the leading research have tried to answer with a descriptive-analytical approach is how the position of the People's Republic of China in the energy economy of the Persian Gulf strategic area is assessed. The hypothesis raised by the above question suggests that in recent years, due to increasing economic growth, Beijing has needed to diversify its energy resources and reduce the strategic vulnerabilities it demands as its Achilles' heel; Therefore, with a pragmatic approach, it has.

**Keywords:** Persian Gulf, People's Republic of China, Energy Geopolitics, Nomenclature, Energy security.

---

<sup>1</sup> Assistant Professor Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

**ra.recabian@gmail.com**

<sup>2</sup> Graduated in International Relations, Guilan University, Guilan, Iran.

**Mehrdadalipour1992@gmail.com**

## تبیین راهبردهای تأمین امنیت انرژی پکن در کانون‌های مهم انرژی مطالعه موردی: منطقه راهبردی غرب آسیا

رشید رکابیان<sup>۱</sup>

مهرداد عله پور<sup>۲</sup>

### چکیده

اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی با استناد به روندهای جاری، قرن ۲۱ را قرن ژئواکونومیک نامیده‌اند؛ از نظر ایشان یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر منابع انرژی با تأکید بر نفت و گاز است که به نوبه خود سبب گردیده است تا کانون‌های مهم انرژی همچون منطقه راهبردی غرب آسیا و مشخصاً حوزه خلیج فارس به عنوان هارتلند اقتصادی و بیضی راهبردی انرژی که ۶۰ درصد نفت و حدود ۴۰ درصد ذخایر گازی جهان را به خود اختصاص داده است، جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهانی به خصوص جمهوری خلق چین احراز نماید. با علم به اهمیت مقوله امنیت انرژی، پرسشی که نگارندگان پژوهش پیش رو با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده‌اند چنین ترتیب بندی شده است که جایگاه جمهوری خلق چین در اقتصاد انرژی حوزه راهبردی خلیج فارس چگونه ارزیابی می‌گردد؟ فرضیه‌ای که از معبر پرسش فوق مطرح شده ناظر بر آن است که طی سالیان اخیر پکن به سبب رشد فزاینده اقتصادی نیازمند تنوع بخشی به منابع انرژی و کاهش آسیب پذیری‌های راهبردی بر

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بروجرد، ایران

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول)

خواسته از آن به‌عنوان چشم‌اسفندیار خود بوده است؛ از این رو با رویکردی عمل‌گرا کوشیده است تا ضمن برقراری رابطه با حوزه راهبردی خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های مهم تولید انرژی دنیا خود را از حاشیه به متن اقتصاد انرژی این منطقه راهبردی وارد نماید.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، جمهوری خلق چین، ژئوپلیتیک انرژی، نومرکانتیلیسم، امنیت انرژی.

### مقدمه

بررسی رابطه بین دولت و جامعه مدنی<sup>۱</sup> باهدف شناخت وضعیت جامعه مدنی در روسیه موضوعی بااهمیت است. سنت وفاداری به دولت<sup>۲</sup> که در دوران شوروی روابط بین دولت و جامعه مدنی را شکل داده بود، در دوره پوتین دوباره احیا شد. این گرایش اغلب به‌عنوان یک خطر برای توسعه جامعه مدنی در نظر گرفته می‌شود زیرا به شبه جامعه مدنی<sup>۳</sup> منتهی خواهد شد که به‌سادگی یک بازوی قوی برای دولت است. برخی استدلال می‌کنند که ساختارهای دولتی باعث عدم مشروعیت سازمان‌های غیردولتی (NGOs)<sup>۴</sup> یا موجب محدودیت فعالیت آن‌ها، می‌شوند. قوانین نامطلوب، موانع اداری و ایجاد محدودیت برای فعالان سیاسی از شاخص‌های موردتوجه ناظران جامعه مدنی روسیه محسوب می‌شوند. دیدگاه‌های بدبینانه جامعه مدنی روسیه اغلب از مدل‌های غربی و لیبرال فردگرای جامعه مدنی حاصل می‌شود که سازگار با سازمان‌های غیردولتی مستقل و حرفه‌ای بوده و دارای مواضع سیاسی و متضاد با دولت هستند. این مدل پس از دوران شوروی موردانتقاد قرار گرفته است. در مقابل، دیدگاه‌ها و مفاهیم خاص جامعه مدنی محلی و فرهنگی مطرح

۱. civil society

۲. gosudarstvennost ('loyalty to the state')

۳. 'quasi-civil society'

۴. non-governmental organizations (NGOs)

شد که از «میراث سوسیالیستی، باورهای سنتی و تصاویر اجتماعی توسط اعضای جوامع پساسوسیالیستی» ریشه گرفته است. این مقاله به بحث در مورد روابط جامعه مدنی و دولت در روسیه با بررسی سازمان‌های غیردولتی اجتماعی در زمینه سنتی و برخورد مداوم فعالیت‌های مدنی با ساختارهای دولتی می‌پردازد (Frolich, 2012: 25). به‌منظور توضیح توسعه فعالیت جامعه مدنی در روسیه، ما به این سؤال پاسخ خواهیم داد که نقش دولت در شکل‌دهی به فعالیت‌ها و سازمان‌های مدنی چیست؟ هرچند بیشتر ادبیات نظری جامعه مدنی بر جدایی آن از دولت تأکید دارند اما در عمل دولت به‌صورت چشم‌گیر فعالیت و سامان‌های مدنی را شکل می‌دهد. در اینجا درباره جامعه مدنی در دوره بعد از فروپاشی شوروی و چگونگی فراهم شدن زمینه نهادی از طریق قواعد و قوانین و تأمین مالی دولت برای تأثیرگذاری و شکل دادن این حوزه بحث می‌شود.

## ۱. مفاهیم

بررسی روندهای موجود در «ساختار جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل»<sup>۱</sup> مؤید آن است که در این ساختار، انرژی از جمله ارکان مهم سازنده هژمونی است که نقشی راهبردی را در رویکرد قدرت‌های بزرگ جهانی ایفا می‌کند. به همین دلیل، صاحب‌نظران حوزه اقتصاد سیاسی و شناخت روابط بین‌الملل، با استناد به روندهای جاری در نظام بین‌الملل، قرن ۲۱ را قرن «ژئواکونومیک»<sup>۲</sup> نامیده‌اند؛ چراکه بر این باورند که یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر انرژی است (Dorian et al, 2006: 1984) و مسئله «امنیت انرژی»<sup>۳</sup> از ارکان مهم پارادایم اقتصاد سیاسی این قرن خواهد بود (et al, 2008: 1249). به‌بیان‌دیگر، انرژی به‌عنوان یکی از عوامل مهم تولید، نقش بسیار بزرگی در

1. The New Structure of International Political Economy

2. Geo - Economic

3. Energy Security

رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته و سهم بزرگی در توسعه تمدن بشری ایفا کرده است. برای چندین دهه، امنیت انرژی مهم‌ترین موضوع مطرح و مورد توجه کشورهای صنعتی مصرف‌کننده انرژی تلقی و به‌عنوان «عرضه مکفی انرژی در زمان مناسب و باقیمت مناسب»، تعریف می‌شده است (طاهری و سیفی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

شایان ذکر است که از دیرباز یکی از مناطق مهمی که به لحاظ غنای منابع انرژی مورد توجه همگان قرار داشته است، حوزه راهبردی غرب آسیا و مشخصاً خلیج فارس است. اهمیت خلیج فارس، در گذشته‌ای با بیشینه چند هزارساله ریشه دارد؛ چراکه محل برخورد تمدن‌های بزرگ باستان بوده و قرار گرفتن در چهارراه ارتباطی سه قاره مهم و راهبردی، اهمیت آن را در قرون میانه پیش‌ازپیش آشکار کرده است. عبور راه‌های مهم تجاری از این منطقه، عاملی در گسترش تجارت بود؛ به‌ویژه تجارت مروارید که اهمیت ویژه‌ای داشت (Calder, 2005: 13). اندک‌اندک با ورود استعمار و رقابت‌های جهانی، این منطقه به عرصه تاخت‌وتاز قدرت‌های جهانی تبدیل شد و قدرت‌های پرتغالی، فرانسوی، بریتانیایی و آمریکایی به ترتیب شانس خود را در چپاول اقتصاد بومی به بوتۀ آزمایش گذاشتند تا این‌که در دهه نخست قرن ۲۱، با استخراج نخستین چاه‌های نفت، توجه کشورهای صنعتی به این منطقه بیش‌ازپیش جلب شد؛ بنابراین، آنچه خلیج فارس را به شاه‌رگ حیاتی جهان تبدیل نمود، کشف طلای سیاه بود؛ پس از گذشت قرن‌ها، با وجود پیشرفت علم و فناوری و منابع انرژی جدید نفت هنوز مهم‌ترین منبع انرژی جهان محسوب می‌شود (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۷۱). از این‌رو، می‌توان گفت نفت به پایه‌های قدرت و ثروت جهانی گره زده شده است و نقش اساسی را در تعیین جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل یافته است.

بدون تردید منابع انرژی یکی از عوامل مؤثر بر روند رشد اقتصادی جمهوری خلق چین طی دهه‌های اخیر بوده است. پکن اصلاحات اقتصادی را به‌سوی اقتصاد مبتنی بر بازار در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ تحت نظارت «دنگ شیائوپینگ» آغاز کرد. در دهه ۸۰ میلادی/۶۰

شمسی جمهوری خلق چین، جهان را دعوت به ورود کرد و راهبرد توسعه مناطق ساحلی را در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸، به‌عنوان سکوه‌های اصلی صادرات در پیش گرفت. با آغاز قرن ۲۱ سرمایه‌گذاری‌های پکن در خارج از کشور به طرز چشمگیری افزایش یافت. با در اختیار داشتن حجم وسیعی از نیروی کار، جمهوری خلق چین به کارگاه تولید جهان تبدیل شد. این کشور کمتر از سه درصد تولیدات صنعتی جهان را برحسب ارزش تولید در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰، در اختیار داشت اما امروز تقریباً یک‌پنجم تولیدات صنعتی جهان را به خود اختصاص داده است که نشانگر الگویی از رشد اقتصادی متکی بر صنعت، نیروی کار و وابسته به صادرات است. متأثر از مواردی که ذکرشان رفت، رشد اقتصادی سالانه پکن دورقمی شد، تجارت رونق گرفت و سهم تجارت از هفت درصد در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸، به ۶۲/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ رسید (Passi, 2019: 168). روند رو به رشد اقتصادی جمهوری خلق چین تا جایی تداوم یافت که امروزه پکن به دومین مصرف‌کننده نفت جهان تبدیل شده و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که ظرف چند سال آینده به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت جهان تبدیل خواهد شد (میرترابی و ترکی، ۱۳۹۸: ۴۲۸)؛ بنابراین می‌توان گفت نیاز فزاینده به انرژی و وابستگی شدید به واردات آن، جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری خلق چین را به‌ویژه در مقابل کشورهای تولیدکننده تغییر داده و این کشور را بر آن داشته است که فعالانه در بیرون از مرزها در پی رفع دغدغه امنیت انرژی‌اش باشد. البته این امر لزوم پیگیری روش‌های نوین برای استمرار بخشیدن به روند رشد اقتصادی کشور را که عمدتاً متکی به توسعه صادرات بوده به همراه داشته است.

متأثر از مواردی که از نظر گذشت پژوهش حاضر با بررسی اهمیت ژئواکونومیک، ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی حوزه راهبردی خلیج فارس کوشیده است تا ابعاد و زوایای اهمیت این منطقه را در سیاست خارجی جمهوری خلق چین بررسی نموده و متعاقباً به این پرسش راهبردی پاسخ دهد که جایگاه جمهوری خلق چین در اقتصاد انرژی حوزه

راهبردی خلیج فارس چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا ضمن تبیین مفروضات تئوریک مرکانتیلیستی در خصوص مقوله امنیت انرژی، نیاز فزاینده جمهوری خلق چین به منابع انرژی، منطقه راهبردی خلیج فارس در پرتو مفاهیم و معناها مورد توجه قرار گیرد.

## ۲ - پیشینه (ادبیات) پژوهش

= «ژئوپلی‌نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن» عنوان مقاله‌ای است که در خلال آن «زهره پیشگاهی فرد و افسر زارع‌گاریزی» چنین اظهار داشته‌اند که منطقه خلیج فارس خاستگاه ثروت کشورهای پیرامون خود و عرصه قدرت کشورهای صنعتی جهان است و اینکه هر یک به گونه‌ای در خلیج فارس نقش آفرینی و سیاست ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. از نظر نگارندگان هر دو کشور جمهوری خلق چین و ژاپن برای بالا بردن ضریب امنیتی منطقه، سیاست‌هایی را در خلیج فارس بر مبنای ممانعت از تشنج و حفظ ثبات منطقه به منظور تداوم جریان نفت دنبال می‌کنند و راهبردهای اقتصادی دو کشور مبتنی بر تضمین و ثبات امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس است.

= «مسعود موسوی شفایی و گلتاب دارابی» در مقاله خود تحت عنوان «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین» در پی اثبات این فرضیه برآمده‌اند که جمهوری خلق چین با توجه رشد بالای اقتصادی و مصرف روزافزون انرژی‌ای که دارد، تلاش‌های زیادی را انجام داده است تا بتواند امنیت انرژی خود را حفظ نماید. نگارندگان کوشیده‌اند تا در خلال اثر خود ضمن پرداختن به نگرانی‌های انرژی پکن، چنین اظهار دارند که جمهوری خلق چین در تلاش است تا این دغدغه‌های خود را از طریق دیپلماسی انرژی در مناطقی همچون غرب آسیا، آسیای مرکزی، آفریقا و امریکای لاتین مرتفع سازد.

= «چین؛ امنیت انرژی و سیاست خارجی»، نوشته «محسن شریعتی نیا» عنوان اثری است که در آن نویسنده معتقد است که رشد سریع اقتصادی جمهوری خلق چین موجبات

افزایش گسترده مصرف انرژی در این کشور را فراهم آورده است. از نظر نویسنده، بر مبنای پیش‌بینی‌ها، روند مصرف انرژی پکن در آینده نزدیک سرعت بیشتری خواهد گرفت. افزایش سریع مصرف انرژی و اجبار به تأمین بخش مهم آن از طریق واردات، امنیت انرژی را به نگرانی راهبردی رهبران جمهوری خلق چین تبدیل کرده است. آنان برای پاسخگویی به این موضوع، راهبرد متنوع سازی منابع انرژی وارداتی را در پیش گرفته‌اند و در این چارچوب در منابع انرژی مناطق مختلف جهان سرمایه‌گذاری‌های وسیعی را صورت داده‌اند. افزون بر این، چینی‌ها امنیت انرژی را به‌عنوان بخش مهمی از دستور کار سیاست خارجی خود تعریف کرده و کوشیده‌اند با تولیدکنندگان مهم انرژی پیوندهای نزدیکی برقرار سازند.

«امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک ایران» به قلم «سید شمس‌الدین صادقی» عنوان مقاله‌ای است که در آن نویسنده چنین اذعان داشته است که جمهوری خلق چین تلاش کرده تا از انرژی به‌عنوان یکی از اشکال قدرت نرم برای پیشبرد اهداف کلان خود چه در برنامه‌ریزی‌های راهبردی اقتصادی در حوزه داخلی و چه در تنظیم مراودات خود در عرصه سیاست خارجی با سایر کشورها، بهره‌برداری کافی را در اقصی نقاط جهان به عمل آورد. در این راستا، این کشور نه تنها در پی تسخیر منابع انرژی سایر مناطق جهان است، بلکه کوشش می‌کند تا سلطه خود را بر منابع انرژی همسایگانی همچون تایوان و بازارهای مصرفی آنان تحکیم بخشد. همچنین، این کشور در راستای تأمین امنیت انرژی وارداتی؛ نفت، گاز و سایر مواد خام، سیطره خود را بر خطوط دریایی انتقال انرژی از آب‌های ساحلی و دریا‌های هم‌جوار خود از ژاپن، ویتنام و تایوان گرفته تا خلیج فارس، تحکیم خواهد بخشید و در راهبرد نگاه به غرب، به دنبال تسخیر منابع انرژی آسیای مرکزی و نیز سرمایه‌گذاری و مشارکت در منابع انرژی فدراسیون روسیه نیز هست. در نگاه زمامداران چینی، رقابتی اساسی میان قدرت‌های بزرگ، از جمله جمهوری خلق چین و ایالات متحده



بر سر منابع انرژی به عنوان قدرت نرم، آغاز شده که در آن برد یکی به معنای باخت دیگری است.

«علیرضا سلطانی، مریم درخشنده و محمد ره گوی» در مقاله خود با عنوان «جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه‌ای چین» چنین اظهار داشته‌اند که نیاز شدیداً رو به افزایش پکن به انرژی و لزوم تأمین آن از طریق منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسئله‌ای حیاتی برای این کشور تبدیل نموده است. در این راستا، گسترش تعامل با کشورهای دارنده انرژی که عمدتاً در غرب آسیا و خلیج فارس واقع شده‌اند، می‌تواند زمینه را به سوی وابستگی متقابل سوق دهد؛ به طوری که کشورهای غرب آسیا قادرند امنیت انرژی را به عنوان دغدغه راهبردی جمهوری خلق چین برطرف نموده و از سوی دیگر پکن نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای راهبردی غرب آسیا در حوزه تکنولوژی و سرمایه پاسخ دهد. تحت این شرایط، به نظر می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک گفت‌وگو سازنده به منظور استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تأمین انرژی در حال شکل‌گیری است.

«با دقت در آثار انگلیسی نیز نتایجی بدین قرار حاصل شد که «شی‌دنگ»<sup>۱</sup> در مقاله خود تحت عنوان «پژوهشی در ساختار امنیت انرژی چین»<sup>۲</sup> مقوله امنیت انرژی جمهوری خلق چین را در رابطه با موضوعات زیست‌محیطی مطرح کرده است. در پژوهشی دیگر «برنارد دی کول»<sup>۳</sup> در کتاب خود تحت عنوان «چین در جستجوی اقتدار: کشتی‌ها، نفت و سیاست خارجی»،<sup>۴</sup> نوع راهبرد امنیت ملی پکن را با توجه به سه عامل مزبور و با تأکید بر نیروی دریایی این کشور در خصوص چگونگی رابطه با ایالات متحده مطرح کرده است. در پژوهشی دیگر که در قالب کتاب به صورت مشترک توسط «یائو و ماریا عیسی»<sup>۵</sup> تحت

1. Shi Dang

2. Research on the structure of China's energy security

3. Bernard de Cole

4. China's quest for power: ships, oil & foreign policy

5. Yao & Maria Isa

عنوان «امنیت، انرژی و رشد اقتصادی پایدار در چین»<sup>۱</sup> انجام گرفته جنبه‌های رشد اقتصادی جمهوری خلق چین از طریق مدیریت درست در مصرف انرژی و دیگر منابع آن مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص پیشینه موضوع مورد بررسی اجمالاً می‌توان چنین اظهار داشت که با بررسی متون موجود پیرامون مقوله امنیت انرژی جمهوری خلق چین در منطقه راهبردی غرب آسیا در میان آثار فارسی و انگلیسی، با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌یک از آثار مورداشاره به بررسی نظری رویکردهای انرژی پکن در منطقه مزبور نپرداخته‌اند و همچنین در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب در تحلیل وقایع بیشتر معطوف به رویکردهای سیاسی و امنیتی جمهوری خلق چین در منطقه غرب آسیا بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت بررسی راهبردی جمهوری خلق چین در منطقه راهبردی غرب آسیا و حوزه خلیج فارس برای تأمین امنیت انرژی چنان که شایسته و بایسته است مورد بررسی قرار نگرفته است که همین امر به نوبه خود مبنی نوآوری و تازه بودن موضوع مورد بحث است.

### ۳- سپهر نظری پژوهش

چارچوب نظری تحقیق، به مثابه پشتوانه تئوریک موضوع مورد بررسی، بهره‌گیری از قرائت نئومرکانتیلیستی به مقوله توسعه اقتصادی و امنیت انرژی است. توضیح مطلب اینکه نئومرکانتیلیسم نظریه‌ای اقتصادی است که غالباً منافع کشورها را از منظر اقتصادی مدنظر قرار می‌دهد. در این نظریه قدرت سیاسی امری برآمده از ثروت اقتصادی تلقی می‌شود. نظریه نئومرکانتیلیست در اصول اساسی خود، بیشترین اشتراک را با نظریه نواقع‌گرایی دارد (Oatley, 2010: 8). در این نظریه، بر بُعد اقتصادی قدرت و اقتدار دولت، تأکید شده است. در این نگاه، دولت نقشی درجه اول در اقتصاد دارد و به کنترل بازار آزاد و شرکت‌های غیردولتی می‌پردازد و دست کم در برخی حوزه‌های اقتصادی، شرکت‌های

<sup>1</sup>. Security, Energy & Sustainable Economic Growth in China

دولتی به شیوه‌ای انحصاری عمل می‌کنند (Rodrik, 2010: 15). رویکرد نئومرکانتیلیستی به حوزه انرژی و تأمین امنیت آن را می‌توان در چارچوب نگاه ابزاری دولت به‌عنوان تضمین‌کننده روند رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفت. با این حساب مداخلات دولت در بازار انرژی که عمدتاً از طریق شرکت‌های دولتی انجام می‌شود را می‌توان از ویژگی‌های برجسته رویکرد نئومرکانتیلیستی به انرژی در نظر گرفت. این شرکت‌ها در واقع، نماینده منافع و دغدغه‌های دولت در حوزه انرژی و مجری سیاست‌های آن به حساب می‌آیند. در این رویکرد، اصول مبتنی بر تجارت آزاد به‌ویژه اصل محوری مزیت نسبی، دست کم به صورت آشکار مورد نقض قرار نمی‌گیرد، اما دولت‌ها همواره نگران برتری رقبا در این حوزه هستند؛ از این رو سیاست‌هایی را باهدف کاهش تضادهای ناشی از عدم موازنه با قدرت رقیب دنبال می‌کنند. فرضاً در حوزه سیاست‌های تجاری، بسیاری از دولت‌ها، رژیم تجارت آزاد بین‌المللی را به نفع رقبای خود تلقی کرده و برای هم‌سطح کردن میدان بازی از طریق توسل به انواع سیاست‌های حمایت‌گرانه، همچون پیگیری سیاست تجارت راهبردی، اعطای یارانه‌های صادراتی، حمایت از تولید و پژوهش در حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته تلاش می‌کنند. نگرانی از واردات و تلاش برای تقویت صادرات یکی از ویژگی‌های اولیه رویکرد نئومرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و کسب هم‌زمان قدرت و ثروت بوده است که در دوره جدید با الگوسازی ژاپن و جمهوری خلق چین به سوی الگوی رشد اقتصادی صادرات محور جلوه‌گر شده است (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۶).

از سویی دیگر، کمیابی منابع انرژی و اهمیت و نقش فوق‌العاده منابع در تعیین قدرت اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ، سبب شکل‌گیری نوعی رقابت مرکانتیلیستی و نئومرکانتیلیستی میان قدرت‌های چالشگر جهانی در طول حدود یک قرن گذشته شده است (میرترابی، ۱۳۹۱: ۹۸). بنابراین، اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگی که در پی تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی خود هستند، امری غیرقابل‌انکار است. در قرائت

نئومرکانتیلیستی این ایده مطرح است که در اقتصاد جهانی امروز، کشورها در نوعی وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر به سر می‌برند، اما این وابستگی در شماری از منابع طبیعی و معدنی کمیاب که تقاضای بالایی برای آن‌ها وجود دارد (مثل انرژی، آلیاژها و مواد معدنی خاص) مُتضمن ایجاد یک ریسک امنیتی غیرقابل قبول برای کشور است و از این رو با اتخاذ سیاست‌هایی خاص باید دامنه این ریسک‌ها را کاهش داد (15: 2006: Grygiel). رقابت قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده، فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین برای کنترل بر منابع انرژی غرب آسیا در همین راستا قابل تفسیر است. قدرت‌هایی همچون فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین که در داخل نوعی رویکرد اقتصادی مختلط را دنبال می‌کنند، با بهره‌گیری از شرکت‌های انرژی دولتی یا مختلط خود، در این رقابت‌ها حضور دارند و ایالات متحده نیز که ساختار اقتصادی لیبرال در داخل دارد، در حوزه انرژی رویکرد لیبرال را پیگیری می‌نمایند (17: 2014: Ziegler & Menon)؛ چراکه ایالات متحده، کاهش نفوذ فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین در این منطقه و تنوع بخشی به منابع عرضه انرژی به اقتصاد خود را دنبال می‌کند. به دیگر بیان، می‌توان چنین اظهار داشت که قدرت‌های بزرگ اقتصادی به سبب رعایت الزامات مرتبط با حفظ مزیت‌های رقابتی کوشیده‌اند تا سیاست توسعه‌ای و تجارت لیبرال را دنبال کرده و اینکه در زمینه تأمین انرژی مورد نیاز خود، به سبب حساسیت فوق‌العاده موضوع، مداخلات دولت را در این عرصه بپذیرند و به سوی سیاست‌های نئومرکانتیلیستی گرایش پیدا کنند. در این حالت طبیعی است قدرت‌هایی همچون جمهوری خلق چین که در سیاست توسعه‌ای و تجاری خود در قالب رویکردهای نئومرکانتیلیستی عمل می‌کنند، در حوزه تأمین امنیت انرژی خود نیز همین نگاه دولت‌محور را پیگیری نمایند. علاوه بر موارد مزبور، نکته قابل تأمل دیگری که در مجموعه نظریات نئومرکانتیلیستی به چشم می‌خورد، این است که در دوران معاصر، انرژی در قالب یک کالای راهبردی مطرح بوده و دیگر اینکه تلاش برای نگهداری کافی از این کالای راهبردی امنیت انرژی نامیده

می‌شود (Pickford, 2017: 1). امنیت انرژی، به عرضه مداوم، مطمئن و با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی اشاره دارد (طاهری و رستم آقایی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). به بیان دیگر، امنیت انرژی به‌منابه دغدغه‌ای جهانی از توجه زیادی برخوردار بوده و موضوع مطالعات بسیاری در حیطه‌های مختلف علم، سیاست‌گذاری، خط‌مشی‌های انرژی ملی، سیاست، روابط بین‌الملل و امنیت ملی است. موضوع امنیت انرژی همچنین از جهت توانایی در تغییر رفتار کشورها و خط‌مشی آن‌ها نیز حائز اهمیت است (Fang Shanahan & Qian, 2018: 2). سیاست‌مداران لازم است تا در هنگام وضع مقررات، موضوعات مربوط به امنیت انرژی را مورد لحاظ قرار دهند؛ زیرا امنیت انرژی اولییتی بالا در سلسله‌مراتب نیازهای امنیت ملی و منافع عمومی کشورها دارد (Sovacool, 2012: 51). شایان ذکر است که افزایش امنیت انرژی هدف مهم جامعه و راهبردهای انرژی پایدار است؛ چراکه مبنای تحقق نیازهای اساسی بشر است. امنیت انرژی ملی و فردی، راه‌هایی به سوی آزادی انتخاب را فراهم می‌کند که همین امر سبب امکان افزایش خود شکوفایی در سلسله‌مراتب نیازهای «مازلو»<sup>۱</sup> می‌گردد؛ بنابراین از آنجا که در نهایت هر سیاستی در هر کشوری باهدف تضمین رفاه جامعه اعمال می‌شود، ملاحظات امنیت انرژی تأثیر بسزایی بر چگونگی ارتقای رفاه شهروندان ایفا می‌کند (Azzuni & Breyer, 2018: 1).

به لحاظ تاریخی بحران نفتی ۱۳۵۲/۱۹۷۳ محرک تفکر مجدد پیرامون مفهوم امنیت انرژی بوده است. این بحران آسیب‌پذیری اقتصادهای کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت در رابطه با بحران‌های انرژی را نمایان ساخت. بر این اساس بود که دولت‌های غربی نیاز به تدوین مفهوم جدید امنیت انرژی برای تضمین مستمر، مطمئن و مقرون‌به‌صرفه انرژی را احساس کردند. بحران انرژی در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ تغییر شگرفی در روابط بین‌الملل ایجاد کرد و روند ایجاد نهادهای بین‌المللی مرتبط با انرژی همچون «آژانس بین‌المللی انرژی»<sup>۲</sup> را

1. Maslow

2. International Energy Agency (IEA)

به جریان انداخت که در نوامبر ۱۹۷۴/آبان ۱۳۵۳ برای تضمین هماهنگی و همکاری بین‌المللی و عرضه مداوم و باثبات انرژی تأسیس شد (Bordoff, Halff & Losz, 2018: 14). آژانس بین‌المللی انرژی، بعد جدیدی را به مفهوم امنیت انرژی به کمک اقدام همکاری جوانه و جمعی برای تضمین ارتقا و حمایت از امنیت انرژی جهانی اضافه کرد که دیگر برای کشوری خاص تعریف نمی‌شد. در این حالت امنیت انرژی به شکل مفهومی بین‌المللی درک می‌شد. به این معنی که امنیت را می‌توان تنها از طریق اقدام جمعی بین‌المللی به دست آورد و اقتصادها را از هرگونه ورشکستگی احتمالی در آینده مصون نگاه داشت (Cherp & Jewell, 2014: 416). بنابراین می‌توان گفت امنیت انرژی به مفهوم توانایی یک اقتصاد برای تضمین قدرت تأمین منابع انرژی به صورت پایدار و در طول زمان با میزان قیمتی است که تأثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی آن نگذارد. در اینجا فراتر از جنبه‌های زمین‌شناختی مرتبط با استحصال منابع انرژی و جنبه‌های زیست‌محیطی مرتبط با پیامدهای مصرف سوخت‌های فسیلی، دو هدف بسیار کلیدی در تأمین امنیت انرژی شامل در دسترس بودن و قابل خرید بودن منابع انرژی است. عنصر در دسترس بودن به دلیل تفاوت عرضه‌کنندگان با مصرف‌کنندگان مطرح می‌شود که در واقع مفهومی ژئوپلیتیکی است. عنصر قابل خرید بودن نیز هزینه‌های مصرف انرژی برای حفظ و پایداری رشد اقتصادی را مدنظر دارد (سوواکل، ۱۳۹۱: ۵۹۰). در این حوزه، یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که مدنظر کشورهای واردکننده انرژی قرار گرفت، تنوع‌بخشی به منابع عرضه انرژی بوده است؛ بنابراین سیاست‌های تنوع‌بخشی به منابع عرضه انرژی را می‌توان جلوه دیگری از نئومرکانتیلیسم در حوزه امنیت انرژی قلمداد کرد.

با تأسی از مطالبی که ذکرشان رفت می‌توان چنین اظهار داشت که در رویکرد نئومرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و تجارت، مداخلات دولت و دغدغه‌های آن برای کمک به رشد و توسعه اقتصادی و حفظ مزیت‌های تجاری نسبت به رقبای، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد (Breyer & Azzuni, 2017: 23). این امر در ارتباط با کشورهای

همچون جمهوری خلق چین که در اساس سیاست توسعه‌ای نئومرکانتیلیستی را دنبال می‌کند، به معنای تلاش پیگیر دولت برای رفع تنگناهای موجود در زمینه ی رشد و توسعه اقتصادی و به سخن دقیق‌تر، فراهم‌سازی زمینه پیوند بیشتر اقتصاد این کشور با مناطق پیرامونی و گسترش هرچه بیشتر صادرات محصولات چینی به بازارهای خارجی است. از این رو می‌توان گفت گرایش پکن به آسیای غربی حلقه مفقوده‌ای است که قرار است امنیت انرژی وارداتی جمهوری خلق چین را به‌عنوان پیش‌درآمد استمرار رشد و توسعه اقتصادی این کشور در دوره‌ای که تنگناهای جدی در این زمینه به وجود آمده است، برطرف سازد. در یک نگاه کلی و بر اساس رویکردهای نئومرکانتیلیستی نوع گرایش جمهوری خلق چین به حوزه راهبردی خلیج فارس را می‌توان در مفروضاتی همچون: (۱) مداخلات دولت در حوزه تأمین انرژی و از جمله حضور فعال شرکت‌های دولتی؛ (۲) تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای عرضه انرژی؛ (۳) پیگیری سیاست رقابتی و امنیتی در حوزه تأمین انرژی؛ (۴) تلاش برای قابل پرداخت کردن بهای انرژی وارداتی، خلاصه کرد.

#### ۴- تبیین موقعیت ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی خلیج فارس در پهنه سیاست جهانی

حوزه راهبردی خلیج فارس به لحاظ وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی، از دیرزمان حائز اهمیت بوده است؛ از یک طرف، این منطقه حلقه ارتباطی میان شرق و غرب بوده و از سوی دیگر، به دلیل وجود تنگه هرمز که یکی از تنگه‌های راهبردی جهان است، اهمیت ویژه‌ای را دارا است. در واقع، خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر راهبردی در منطقه غرب آسیا، به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را تشکیل می‌دهد که دو دریای مدیترانه و سرخ و همچنین دو اقیانوس هند و اطلس را به هم متصل می‌نماید. به همین جهت، این موقعیت از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است و تجار و

بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا به خلیج فارس حمل می‌کردند و از آنجا به سواحل مدیترانه و اروپا و بالعکس می‌بردند (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۷۲).

در بیان اهمیت منطقه خلیج فارس «جفری کمپ»<sup>۱</sup> از ژئوپلیتیسین‌های بنام آمریکایی در نوشته‌ای که در سال ۱۳۷۶/۱۹۹۷ منتشر کرد، مجموعه سرزمین‌های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر را «منطقه بیضی شکل انرژی استراتژیک»<sup>۲</sup> نام نهاد (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۵). «کمپ و هارکاوی»<sup>۳</sup> نیز متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند انرژی یاد کرده‌اند: «این منطقه تخم‌مرغی شکل، از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی را در برمی‌گیرد. تقریباً ۲/۳ ذخایر اثبات‌شده نفت و ۱/۳ ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورد شده دریای خزر به آن افزوده شود، درصد نسبی این ذخایر به بیش از ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی می‌رسد (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۵۹). شایان‌ذکر است که کشورهای حاضر در منطقه راهبردی غرب آسیا به صورت اعم و زیرسیستم خلیج فارس در معنای آخص آن، به سبب نقشی که در قرن اخیر در بحث امنیت انرژی قدرت‌های بزرگ ایفا کرده‌اند، از اهمیت فراوانی برخوردار شده‌اند و این امر رهبران چینی را ناگزیر می‌سازد که در چشم‌انداز میان‌مدت و حتی بلندمدت خود، در مورد تحولات این منطقه حساس‌تر باشند و تحولات در این منطقه را از نزدیک دنبال کنند (علمایی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۰۹). مقامات پکن با درک این موضوع، طی سالیان اخیر کوشش‌های وسیعی را برای ارتقای روابط با کشورهای نفت‌خیز منطقه به‌ویژه کشورهای اصلی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران انجام داده‌اند تا در ذیل آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه راهبردی نسبت به گذشته افزایش دهند.

1. Jeffrey Camp

2. The Strategic Energy Ellipse

3. Camp and Harkawi



## ۵ - راهبردهای امنیت انرژی جمهوری خلق چین در حوزه راهبردی خلیج فارس

از زمانی که معمار اصلاحات اقتصادی چین، «دنگ شیائوپینگ»<sup>۱</sup> هدف والای اقتصاد را دست‌یابی به توسعه اقتصادی قرار داد، سیاست خارجی پکن از محوریت ایدئولوژیک به حالت عمل‌گرایی تغییر جهت پیدا کرد و جمهوری خلق چین، خواستار جایگاهی شایسته در عرصه بین‌المللی شد؛ بر این اساس، تمام نیروهای خود را برای دست‌یابی به هدف مزبور بسیج کرد؛ زیرا حزب کمونیست چین بقا و دوام حکومت خود را در گرو تحقق این هدف می‌داند. با اجرای اصلاحات، اقتصاد چین در طی دهه‌های اخیر به‌طور متوسط هر ساله ۹ درصد رشد داشته است که این میزان سه تا چهار برابر بیش از رشد اقتصاد جهانی در مدت مشابه است (B.P, 2011: 41). بررسی روند تحولات اقتصادی جمهوری خلق چین طی سال‌های پیش رو و نیز آمار و ارقام مربوط به وضعیت کنونی و آتی تولید و مصرف انرژی در این کشور، حاکی از آن است که پکن برای تداوم رشد اقتصادی خود به‌صورت روزافزونی به واردات انرژی وابسته شده است و تأمین انرژی و امنیت آن هر روز بیش از گذشته به یکی از ارکان و شروط اساسی توسعه اقتصادی و حفظ مشروعیت و بقای نظام سیاسی این کشور مبدل می‌شود (Jian, 2011: 7). اکنون با توجه به چشم‌انداز افزایش مصرف جمهوری خلق چین، امنیت انرژی به‌عنوان مسئله‌ای مرتبط با توسعه اقتصادی به بخش لاینفکی از اهداف سیاست خارجی پکن تبدیل شده است. در واقع، امنیت انرژی، به معنای داشتن مقدار کافی منابع انرژی برای توسعه پایدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در جهت بقای سیستم‌های انسانی و محیطی است که دارای چهار بُعد ذخایر راهبردی، حفظ و افزایش بهره‌وری انرژی، تنوع سوخت و تنوع واردات و مدیریت معاملات انرژی است (Mckeown, 2007: 56).

1. Deng Xiaoping

به دیگر بیان می‌توان چنین اظهار داشت که در میان کشورهای آسیایی، جمهوری خلق چین با داشتن بالاترین میزان مصرف و نرخ رشد مصرف و نیز برخورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در خصوص تضمین جریان‌های انرژی موردنیاز اقتصاد خود دارد؛ زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم نوسازی اقتصادی و اجتماعی پکن است. فراهم آوردن مشاغل صنعتی و زندگی مدرن برای جمعی عظیم، جمهوری خلق چین را وادار به برنامه‌ریزی بلندمدت به‌منظور رشد اقتصادی نموده است (میرترابی و ترکی، ۱۳۹۸: ۴۳۵). البته باید توجه داشت که جمهوری خلق چین از منابع معدنی وافر از جمله معادن عظیم زغال‌سنگ بهره می‌برد. با این حال وابستگی پکن به زغال‌سنگ دو مشکل اساسی دارد؛ اولاً مصرف زغال‌سنگ نشان‌دهنده بهره‌وری پایین انرژی است؛ و ثانیاً کاربرد زغال‌سنگ در مقیاس وسیع به علت آلاینده بودن چندان قابل توجیه نیست (A Khan, 2008: 3). در ضمن این موضوع با اهداف تأمین امنیت انرژی این کشور در راستای معیارهای زیست‌محیطی نیز قابل توجیه نیست؛ بنابراین پکن، ترجیح می‌دهد که از این انرژی کمتر استفاده کند و به سمت واردات نفت و گاز روی آورد. این کشور در سال ۱۳۹۷/۲۰۱۸، به بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز در سطح جهان تبدیل شد و شواهد حاکی از آن است که اتکای این کشور به واردات انرژی طی سال‌های آتی افزایش نیز خواهد یافت (China Daily, 2019: 21).

با علم به شرایط موجود جمهوری خلق چین در راستای تحکیم امنیت انرژی خود، سه شرکت بزرگ دولتی شامل شرکت ملی نفت چین (CNPC)، شرکت نفت و پتروشیمی چین (SINOPEC) و شرکت نفت ملی دریایی (CNOOC) را تأسیس کرده که از آن‌ها به‌عنوان اسطوره‌های ملی یاد می‌کند. همچنین پکن به‌منظور تقویت بخش خصوصی در اوایل دهه ۱۳۶۹/۱۹۹۰ قانون حاکم بر بخش انرژی خود را تغییر داد و سازمان‌های غیردولتی نیز تشویق به خرید سرمایه‌های انرژی محور در خارج از کشور شدند. در همین راستا، شرکت‌های بخش خصوصی با شراکت شرکت‌های دولتی چینی موفق به حضور در

میدان‌های نفتی وسیعی شده‌اند (Ziegler & Menon, 2014: 28). نتیجه اقدامات مزبور آن بوده است که طی سالیان اخیر اقدامات شرکت‌های دولتی و خصوصی چینی در حوزه انرژی، سبب بهبود موقعیت این شرکت‌ها در صحنه رقابت‌های بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع بکر نفت و گاز شده است.

یکی از مناطقی که توجه شرکت‌های دولتی و خصوصی چینی را به خود جلب کرده است، حوزه راهبردی خلیج فارس است که به سبب غنای ذخایر بالقوه و بالفعل و همچنین نزدیکی به خاک اصلی جمهوری خلق چین در کنار اقتصادی بودن خرید انرژی از این منطقه راهبردی، بیش از ۵۰ درصد خریدهای نفتی پکن را به خود اختصاص داده است. بنا به آمار موجود در سال ۱۳۹۵/۲۰۱۶ جمهوری خلق چین روزی ۶/۲ میلیون بشکه نفت واردات داشته که بیش از نیمی از آن متعلق به منطقه راهبردی خلیج فارس و شمال افریقا بود (Dusek & Kairouz, 2017: 4). البته باید اذعان داشت که بنا بر فرهنگ راهبردی که بر سیاست خارجی پکن حاکم است، این کشور با توجه به شرایط حساسی که تجربه می‌کند، در پیوندی راهبردی، منطقه غرب آسیا را به عنوان بخش بزرگی از ابتکار کمربند - راه مدنظر دارد که می‌تواند ضمن تضمین امنیت انرژی این کشور، جمهوری خلق چین را از راه آسیای میانه به اروپا متصل نماید. هم‌راستا با تلاش‌های مزبور برای تقویت پیوندهای انرژی، شواهد موجود حاکی از آن است که تجارت جمهوری خلق چین با کشورهای منطقه غرب آسیا از ایالات متحده فراتر رفته است (Yuan, 2019: 93). «شی جین‌پینگ»<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، در سفر به عربستان سعودی، مصر و جمهوری اسلامی ایران در ژانویه ۲۰۱۶/دی ماه ۱۳۹۴، تصویری بسیار روشن در این باره ارائه کرد که پکن چگونه ابتکار کمربند - راه را برای تقویت مناسبات موردنظر با این کشورها برگزیده است. وی در خلال دیدار، ۵۲ توافقنامه امضا کرد؛ یعنی ۱۴ توافق با عربستان سعودی، ۲۱ توافق با مصر و ۱۷ توافق با جمهوری اسلامی ایران. هر سه کشور همچنین یادداشت تفاهم‌هایی

1. She jee ping

برای مشارکت در ابتکار کمربند - راه با جمهوری خلق چین امضا کردند که شامل توافق همکاری در حوزه‌های تجاری، انرژی، ارتباطات راه دور، هوافضا و تغییرات آب‌وهوایی بوده است. از این رهگذر می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که تهران و ریاض در کنار دیگر کشورهای حاضر در حوزه راهبردی خلیج فارس، توانسته‌اند خود را به‌عنوان ستون‌های انرژی تأمین‌کننده امنیت انرژی پکن مطرح کنند.

## ۵ - ۱ - ریاض و تهران؛ ستون‌های دیپلماسی نفتی جمهوری خلق چین در خلیج فارس

جمهوری خلق چین از جمله کشورهای فعال در زمینه طراحی و اجرای دیپلماسی انرژی محسوب می‌شود؛ دیپلماسی انرژی پکن مبتنی بر دستیابی به منابع انرژی، سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای بلندمدت در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی کشورهای تولیدکننده انرژی است ضمن اینکه مناطق عمده نفت‌خیز جهان به عرصه حضور شرکت‌های چینی برای تولید و اکتشاف منابع انرژی تبدیل شده‌اند. چینی‌ها کوشش‌های گسترده‌ای جهت سرمایه‌گذاری در کشف و استخراج منابع انرژی در نقاط مختلف دنیا انجام داده‌اند (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۸۲) که یکی از آن‌ها حوزه راهبردی غرب آسیا و مشخصاً منابع انرژی جمهوری اسلامی ایران است.

شایان ذکر است که در معادلات قدرت جهانی، جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی خاصی را احراز نموده است. از نظر موقعیت جغرافیایی، به دلیل واقع شدن در بین قاره‌های اروپا و آسیا و نیز قرار گرفتن در میان کشورهای آسیای مرکزی و حوزه قفقاز در شمال و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس در جنوب و واقع شدن در قلب ۷۵ درصد مجموع ذخایر نفت و گاز و انرژی جهانی، موقعیتی بی‌همتا را به خود اختصاص داده است (Luft, 2016: 22). نکته قابل توجه آن که جمهوری اسلامی ایران، تنها صادرکننده نفت غرب آسیا و عضو آپک است که با

کشورهای آسیای مرکزی مرز مشترک دارد. این موقعیت قدرتی دوجندان و استثنایی به تهران بخشیده است (Klare, 2004: 4)؛ چنانچه ویژگی و مشخصه مزبور را با دیگر عناصر قدرت ترکیب کنیم، بدون هیچ مبالغه‌ای می‌توان چنین اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران از منظر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، قدرتمندترین و باثبات‌ترین کشور در حوزه جغرافیای سیاسی منطقه غرب آسیا، آسیای مرکزی، حوزه دریای خزر و مناطق پیرامونی آن به شمار می‌رود (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۸ - ۱۰۷). چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در مرکز و کانون بیضی راهبردی انرژی، این قابلیت را دارد که نقشی کلیدی در تعاملات اقتصاد سیاسی انرژی جهان و ترانزیت انرژی منطقه آسیای مرکزی ایفا کند و راهگشای تأمین امنیت انرژی جمهوری خلق چین باشد (Matutinovic, 2009).

جمهوری اسلامی ایران یکی از بزرگ‌ترین کشورها در حوزه انرژی محسوب می‌شود؛ این کشور راهبردی از منظر ذخایر گاز و نفت به ترتیب در رتبه دوم و چهارم جهانی قرار دارد و به همین دلیل به شدت مورد توجه جمهوری خلق چین قرار گرفته است. در حال حاضر پکن بخش مهمی از نفت خود را از حوزه خلیج فارس و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند و اینکه بنا بر شواهد موجود در آینده نیز قصد آن را دارد که بخش اعظم گاز طبیعی مایع خود را نیز از این کشور وارد نماید (Tata, 2013: 47). یکی از مهم‌ترین منطبق‌های رفتاری حاکم بر همکاری جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران، نه تنها تضمین عرضه نفت و گاز، بلکه فرصت‌های تجاری کم‌نظیری است که از جانب تهران نصیب شرکت‌های نفتی چینی شده است. جمهوری اسلامی ایران از جمله معدود کشورهایی محسوب می‌شود که اجازه سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی خود را به چینی‌ها داده است. در همین رابطه بود که در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵، جمهوری خلق چین جای ژاپن را به‌عنوان منبع اصلی واردات به جمهوری اسلامی ایران گرفت و در سال ۱۳۸۶/۲۰۰۷ پکن به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری تهران از اتحادیه اروپا پیشی گرفت (Dickey & Ighani, 2014: 361).

البته جمهوری خلق چین با جمهوری اسلامی ایران نه تنها به دلیل منابع نفت و گاز بلکه برای تقویت ارتباطات زیرساختی شمال و جنوب و نیز ایجاد پل ارتباطی میان جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی وارد همکاری شده است که اهداف بسیاری از این طرح‌ها در حوزه انرژی پی‌ریزی شده است (Umbach, 2019: 33). البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که نیاز روزافزون جمهوری خلق چین به انرژی، مهم‌ترین نقش را در روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. به دنبال پذیرش عضویت جمهوری خلق چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۱۳۸۰/۲۰۰۱، روابط پکن با تهران نزدیک‌تر شد (Harold & Nader, 2012) ضمن اینکه واردات نفت پکن از تهران از سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰ تا ۱۳۸۸/۲۰۰۹ دو برابر شد (Garver, 2013). مجموع عوامل مزبور سبب گشته تا جمهوری خلق چین با علم به پیامدهای نقض تحریم‌های ایالات متحده، مبادرت به ایجاد ارتباط با جمهوری اسلامی ایران و خرید و فروش انرژی از این کشور نماید. روند واردات نفت جمهوری خلق چین از جمهوری اسلامی ایران از زمان اجرای توافق موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) چند برابر شد و رابطه فی مابین به یکی از راهبردی‌ترین روابط قرن مبدل شد.

در راستای تأمین امنیت انرژی، جمهوری خلق چین در نوع رابطه خود با جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌هایی را از قبیل بهبود پالایش و خدمات لوله‌کشی و مهندسی و حفاری زمین برای نفت انجام داده است. در همین رابطه دو پروژه مهم اکتشاف حوزه گاز پارس شمالی و توسعه میدان نفتی یادآوران از جمله مهم‌ترین پروژه‌های بین دو کشور می‌باشند. پروژه دیگری که میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت پتروشیمی چین در پروژه یادآوران به امضاء رسیده است منجر به شراکت جمهوری خلق چین در توسعه میدان نفتی یادآوران شده و در مقابل جمهوری اسلامی ایران این تضمین را به طرف چینی داده است که به مدت ۲۵ سال ۱۰ میلیارد تن گاز مایع را به پکن تحویل خواهد داد (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۶).

علاوه بر موارد مزبور، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران سلسله قراردادهایی را به مدت ۲۵ سال و به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار به امضاء رسانده‌اند که در خلال آن تهران از گروه شرکت‌های سینوپک درخواست کرده است که برنامه‌ای کلی را برای بهبود منابع انرژی در جمهوری اسلامی ایران تدوین نماید. متعاقب درخواست مزبور، طرح برنامه‌های اکتشاف، حفاری و توسعه صنایع پتروشیمی و گاز طبیعی مورد توجه قرار گرفت. در اکتبر ۲۰۰۴/مهر ۱۳۸۳، مجموعه سینوپک و جمهوری اسلامی ایران قراردادی را به ارزش حدود یک‌صد میلیارد دلار برای دستیابی به ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع و ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار بشکه نفت خام در روز به امضاء رساندند. ضمن اینکه در سال ۱۳۸۸/۲۰۰۹ پکن و تهران قراردادی را به ارزش ۸/۲ میلیارد دلار برای توسعه پالایشگاه نفت اراک به تصویب رساندند (ترابی، ۱۳۹۰: ۲۵). در خلال یکی دیگر از قراردادهای همکاری منعقدۀ فی‌مابین در دسامبر ۲۰۰۶/آذر ۱۳۸۵ شرکت‌های چینی قراردادی را به ارزش شش میلیارد دلار برای گسترش مرکز عظیم گاز پارس شمالی با جمهوری اسلامی ایران به امضاء رساندند. بر اساس قرارداد مزبور طرف چینی کارخانه‌ای را برای مایع کردن گاز طبیعی در جمهوری اسلامی ایران به مدت هشت سال ایجاد خواهد کرد و بر اساس مفاد توافقنامه، شرکت چینی ۵۰ درصد از گاز تولیدشده میدان را برداشت خواهد کرد (آدابی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

در کنار جمهوری اسلامی ایران یکی دیگر از پایه‌های ستون دیپلماسی انرژی جمهوری خلق چین در غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی است که یکی از مهم‌ترین بازیگران حوزه انرژی به‌خصوص در عرضه نفت است. ریاض طی دهه‌های اخیر با پیوند زدن نفت و سیاست خارجی و داخلی خود از این ظرفیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی بیشترین استفاده را برده است. کما اینکه در حوزه داخلی نفت پشتوانه‌ای برای ارتقا مشروعیت عملکردی این کشور گردیده و ضعف این کشور در حوزه مشروعیت سیاسی و عدم وجود دموکراسی حداکثری را پوشانده است. از سوی دیگر در

عرصه بین‌المللی نیز عربستان سعودی هم به‌طور مستقیم از سلاح نفت و هم به‌طور غیرمستقیم از درآمدهای نفتی برای نقش‌آفرینی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی سود جسته است. عربستان سعودی با مالکیت ۱۶ درصد از ذخایر نفت کشف‌شده جهان و تصاحب رتبه نخست در صادرات نفت خام، کشوری است که مورد توجه بازیگران حوزه انرژی چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده است. اقتصاد عربستان سعودی به‌شدت وابسته به نفت است و صادرات نفت در حال حاضر ۸۵ درصد درآمدهای صادراتی این کشور را به خود اختصاص داده است (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۶۲).

در مقام تبیین نوع روابط انرژی جمهوری خلق چین و عربستان سعودی می‌توان چنین اظهار داشت که همکاری پکن و ریاض در زمینه انرژی ذاتاً عاملی چندوجهی به شمار می‌رود؛ این همکاری شامل واردات نفت، عملیات بالادستی، پایین‌دستی، ساخت مخازن ذخیره نفت و همچنین صنایع پالایش و پتروشیمی است (آدابی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۹). لازم به ذکر است که طی سالیان اخیر، عربستان سعودی ۱۷ درصد از کل واردات نفت جمهوری خلق چین را تأمین کرده؛ و پکن در حال تصاحب جایگاه ایالات متحده به‌عنوان واردکننده شماره یک نفت عربستان سعودی در جهان است. طبق داده‌های اداره اطلاعات انرژی، در سال ۱۳۸۸/۲۰۰۹، صادرات عربستان سعودی به ایالات متحده از ۱/۵ میلیون بشکه در روز نسبت به سال پیش از آن به ۹۸۹۰۰۰ بشکه در روز کاهش یافت. در همین سال فروش نفت سعودی به جمهوری خلق چین به بیش از یک میلیون بشکه در روز رسید که تقریباً دو برابر سال پیش از آن بود. پادشاهی عربستان اکنون یک‌چهارم واردات نفت پکن را در دست دارد (Mouwad, 2010). با توجه به نوسانات بازار جهانی نفت و به بن‌بست رسیدن مذاکرات جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی انتظار می‌رود این ارقام افزایش چشمگیری را تجربه کند.

بنا بر مطالبی که ذکرشان رفت می‌توان چنین اظهار داشت که روزبه‌روز جمهوری خلق چین مبدل به شریکی مهم‌تر در عرصه انرژی و اقتصادی برای عربستان سعودی می‌شود،



درحالی که از اهمیت ایالات متحده در این زمینه کاسته شده است. بنا به نظر کارشناسان نفتی ایالات متحده، درحالی که تقاضای نفت ایالات متحده زیاد قابل توجه نیست، تقاضای نفت پکن روند افزایشی شدیدی دارد و بنا بر پیش‌بینی‌ها همچنان هم افزایش خواهد داشت. از این نظر، پکن، ریاض را به‌عنوان یک شریک تجاری به تهران ترجیح می‌دهد؛ زیرا عربستان سعودی ستیزه‌جویی کمتری داشته و صادرکننده نفت قابل‌اعتمادتری است (Seznec, 2011: 56). بنابراین، عربستان سعودی یکی از عمده‌ترین منابع پکن برای واردات نفت به شمار می‌رود و قرار است به‌زودی به منبع اصلی تأمین نفت و گاز طبیعی آن تبدیل شود. انرژی محور اصلی همکاری جمهوری خلق چین و عربستان سعودی است. بیانیه معاون نخست‌وزیر سابق جمهوری خلق چین (لی کچیانگ) به‌دقت روابط ریاض - پکن را جمع‌بندی کرد: از نظر وی همکاری دو کشور با منافع بنیادین دو کشور برای پیشبرد همکاری همه‌جانبه در اکتشاف انرژی، خدمات فناوری، کسب‌وکار و تبادل سیاست مطابقت دارد تا شرایط بُرد - بُرد و توسعه مشترک محقق شود (Xinhua, 2010). به‌بیان‌دیگر می‌توان چنین اظهار داشت که مهم‌ترین منطق روابط عربستان سعودی و جمهوری خلق چین را در برهه کنونی، مقوله امنیت انرژی تشکیل می‌دهد. ریاض در راستای رقابت با تهران، با نگرشی محافظه‌کارانه ذخایر خود را در اختیار پکن و دیگر کنشگران فرا مجموعه‌ای قرار داده تا از این رهگذر منابع مالی موردنیاز خود را تأمین نماید.

## نتیجه‌گیری

خلیج فارس به‌عنوان غنی‌ترین و مهم‌ترین منطقه جهان به لحاظ داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی و نیز اهمیت اقتصادی و مالی و به‌عنوان یک بازار گسترده و پررونق از موقعیت راهبردی مهمی برخوردار است. این منطقه راهبردی میان اروپا، استرالیا و آسیا، سرزمین‌های روسیه - سیبریایی و اقیانوس هند واقع شده است. آسیای غربی مرکز دنیای

قدیم محسوب می‌شود؛ مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و در نظریه‌های جدید ژئوپلیتیک به قلب زمین (هارتلند)، محور یا مرکز تبدیل شده است. از این رو، خلیج فارس به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی خود، همواره عرضه فشرده‌ترین رقابت‌ها میان قدرت‌های جهانی بوده است. مقوله انرژی و تأمین آن، علاوه بر موقعیت‌های یادشده، به خلیج فارس وجه ژئواکونومیکی بخشیده است و حساسیت تقابل میان رقبای قدرتمند را در منطقه دوچندان کرده است. از جمله کنشگران فرا مجموعه‌ای که طی سالیان اخیر حضوری فعال و چشمگیر را در منطقه خلیج فارس به ثبت رسانده است جمهوری خلق چین است که در راستای تأمین و تضمین امنیت انرژی خود، یکی از اولویت‌های راهبردی خود را در حوزه راهبردی غرب آسیا و مشخصاً منطقه خلیج فارس تعریف کرده است. از زمانی که جمهوری خلق چین در اوایل دهه ۱۳۶۹/۱۹۹۰ به واردکننده عمده انرژی تبدیل شد، موضوع مصرف انرژی و استمرار رشد اقتصادی، پیوند بیشتری با یکدیگر پیدا کردند و متعاقباً پکن در قالب رویکردی نئومرکانتیلیستی کوشید تا زمینه‌های بیرونی تحقق هر دو هدف را مدنظر قرار دهد. مقامات چینی ابتدا در اوایل قرن جدید، شرکت‌های چینی را در جست‌وجوی سرمایه‌گذاری در منابع انرژی خارج از کشور، ترغیب به برون‌رفت کردند. در این مرحله، شرکت‌های چینی به‌طور عمده در بخش‌های بالادستی نفت و انرژی در کشورهای غنی از نفت و گاز وارد شدند. با این‌همه به نظر چین می‌رسد که این اقدام به‌تنهایی برای تأمین امنیت عرضه انرژی کشور کافی نبوده است؛ چراکه معضل قابلیت دسترسی و قابلیت پرداخت برای منابع انرژی وارداتی به‌طور کامل با این اقدام حل نشده است. گرایش جمهوری خلق چین به حوزه راهبردی خلیج فارس در کنار سایر اقداماتی که انجام شده، در پی آن است تا حضور شرکت‌های چینی را در حوزه پایین‌دستی بازار انرژی یعنی حوزه نقل‌وانتقال آن به داخل کشور تقویت نماید که این امر به‌نوبه خود با رویکردی نئومرکانتیلیستی تدوین و طراحی شده است. رویکرد جمهوری خلق چین در گرایش به

منطقه مزبور در اساس با هدف تقویت پیوندهای اقتصاد پکن با طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی طراحی شده است.

## منابع

- آجیلی، هادی؛ سلامی زواره، مهدی؛ فلاحی برزکی، مهرداد (۱۳۹۶). «امنیت انرژی چین در راستای طرح یک کمربند - یک جاده»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۳.
- آدابی، محمدرضا؛ کیانی، داود؛ حیدرپور، ماشالله (۱۳۹۷). «جایگاه منابع انرژی خاورمیانه در راهبرد سیاست خارجی چین در دوران پسا جنگ سرد (مورد مطالعه: ایران و عربستان سعودی)»، فصلنامه سپهر سیاست، سال پنجم، شماره ۱۶.
- بالام، دیوید؛ وست، مایکل (۱۳۹۲). «درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، ترجمه: احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، تهران: نشر قومس.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰). «مقایسه انرژی چین و امریکا: با تأکید بر منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، شماره ۴۱.
- سوواکل، بنجامین (۱۳۹۱). «کتاب مرجع انرژی»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۴). «امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۲.
- طاهری، ابوالقاسم؛ رستم آقایی، علیرضا (۱۳۹۵). «گاز شیل و امنیت انرژی کشورهای منطقه خلیج فارس»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۳۷.
- طاهری، ابوالقاسم؛ سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۳). «امنیت انرژی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال اول، شماره ۱.

- علمایی فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). «جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قره‌بیگی، مصیب؛ متقی، افشین (۱۳۹۳). «جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۲.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- میرترابی، سعید؛ ترکی، هادی (۱۳۹۸). «ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات»، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره دوم، شماره ۲.
- یاری، احسان؛ کامران، حسن (۱۳۹۵). «سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک (با تأکید بر خلیج فارس)»، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۴۸.

#### منابع لاتین

- A Khan, Haider (2008). "China's Development Strategy & Energy Security", UNU – Wider.
- Azzuni, Abdolrahman & Breyer, Christian (2018). "Definitions & Dimensions of Energy Security: a Literature Review", Article in Wiley Interdisciplinary Reviews: Energy & Environment.
- B. P (2011). "Energy Outlook 2030", London.
- Bordoff, J & Halff, A & Lopez, A (2018). "New Realities, New Risks: Rethinking the Strategic Petroleum Reserve", New York: Columbia U Energy.
- Breyer, C & Azzuni, A (2017). "Definition & Dimensions of Energy Security: a Literature Review", WIREs Energy Environ.
- Calder, K (2005). "East Asia & the Middle East: a Fateful Energy Embrace", the China & Eurasia.
- Cherp, A & Jewell, J (2014). "The Concept of Energy Security: Beyond the Four as", Energy Policy.

- 
- China Daily (2019 – 01 – 21). "China's Imports of Crude Oil, Natural Gas Surge in 2018", on: <http://www.chinadaily.com.cn/a/201901/21/WS5c458568a3106c65c34e5a7c.html>.
  - Dickey, L & Ighani (2014). "China Takes Steps Toward Realizing Silk Road Ambitions", China Brief.
  - Dorian, James et al (2006). "Global Challenges in Energy", Energy Policy.
  - Dusek, M & Kairouz, M (2017). "Is China Pivoting Towards the Middle East? Retrieved from World Economic Forum", Available at: <https://www.weforum.org/agenda/2017/04/is-china-pivoting-towards-the--middle-east>.
  - Fang, D & Shanshan, S & Qian, Y (2018). "Evaluation of Sustainable Energy Security & an Empirical Analysis of China", Sustainability.
  - Garver, J. W (2013). "China – Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis", China Report.
  - Grygiel, Jakub (2006). "Great Powers & Geopolitical Change", Baltimore: Johns Hopkins University Press.
  - Harold, S. W & Nader, a (2014). "China & Iran: Economic, Political & Military Relation, Santa Monica", Calif: RAND Corporation.
  - Jian, Z (2011). "China's Energy Security: Prospects, Challenges & Opportunities", the Brookings Institution.
  - Klare, Michael T (2004). "Blood & Oil: the Dangers & Consequences of America's Growing Dependency on Imported Petroleum", Metropolitan Books Press.
  - Luft, Gal (2016). "It Takes a Road, China's one Belt one Road Initiative: An American Response to the New Silk Road", Institute for the Analysis of Global Security.
  - Matutinovic, Igor (2009). "Oil & the Political Economy of Energy", Energy Policy, in Press, Corrected Proof.
  - Mckeown, R (2007). "Energy Myth Tow, the Public is Well Informed about Energy", Berlin: Springer.

- Mouwad, J (2010). "A New Energy Security Paradigm", New York Times, at: [www.nytimes.com/2010/03/20/business/energy-environment/20-saudi.html?\\_r=1&page=1](http://www.nytimes.com/2010/03/20/business/energy-environment/20-saudi.html?_r=1&page=1)
- Nuttall & William, J & Manz Devon, L (2008). "A New Energy Security Paradigm for the Twenty – First Century", Technological Forecasting & Social Change.
- Passi, Rittika (2019). "Unpacking Economic Motivations & Noneconomic Consequences of Connectivity".
- Pickford, Andrew (2017). "China's Grand Strategy & Energy Markets, Infrastructure & Global Ambitions", Center's third Energy Security Roundtable: Australia.
- Rodrik, Dani (2010). "Mercantilism Reconsidered, Project Syndicate": <http://www.project-syndicate.org/Commentary/Mercantilism/Reconsidered>.
- Seznec, J. F (2011). "China & the Gulf in 2010: A Political Economic Survey", Washington, D. C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.
- Sovacool, B. K (2012). "Energy Security: Challenges & Needs", Wiley Interdisciplinary Reviews: Energy & Environment.
- Tata, S (2013). "Recalibrating American Grand Strategy: Softening US Policies Toward Iran in Order to Contain China", Parameters.
- Umbach, Frank (2019). "China's Belt & Road Initiative & its Energy Security Dimensions", the Rsis Working Paper Series.
- Xinhua (2010). "China, Arab States Eye New Silk Road Seek elevated Ties", at: <http://xinhua.com/english2010/china/2010-5-12/c-13290704.htm>.
- Yuan, Feng (2019). "The one Belt one Road Initiative and China's Multilayered Multilateralism", London: Palgrave Macmillan.
- Zigler, Charles & Menon, Rajan (2014). "Neo mercantilism & Great Power Energy Competition in Central Asia & the Caspian", Strategic Studies Quarterly.